

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و سوم، شماره پیاپی ۸۷/۱،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۶۸-۲۴۷

## مبنا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه\*

دکتر سیدحسن وحدتی شبیری

استادیار دانشگاه قم

Email: shvahdat@gmail.com

### چکیده

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اهتمام مسئولین نظام به قانونیت بخشیدن به نهادهای حقوق اسلامی، مسائلی مطرح شد که در فقه سابقه طرح نداشت. فقیهان معاصر برای پاسخ‌گویی به این مسائل، تلاش وافر به خرج داده و پاسخهایی فرا روی قانون‌گذار و دستگاه قضایی کشور نهادند. این پاسخها در همه موارد یکسان نبوده و احیاناً اختلاف نظر فقهی مشاهده می‌شود. از جمله مسائل یاد شده مسأله «خسارت مازاد بر دیه» است که هر چند تاکنون بحثهایی درباره آن انجام یافته و استفتائاتی نیز صورت گرفته است، ولی هنوز برخی از جوانب آن تاریک مانده و نیازمند کنکاش بیشتر از سوی محققان این عرصه است. پژوهش حاضر به مبنا و قلمرو خسارت زائد بر مقدار دیه پرداخته و در آن علاوه بر ماهیت حقوقی دیه، دیدگاههای مختلف درباره موضوع را مورد بررسی قرار داده و مصادیق گوناگون خسارت زائد بر دیه را از نظر فقهی و حقوقی ارزیابی کرده است.

**کلید واژه‌ها:** دیه، خسارت، خسارت زائد بر دیه، مسئولیت مدنی.

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۰۴/۲۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۰۸/۱۲.

## ۱- مقدمه

دیه یا خون‌بها مالی است که بر اثر نقض تمامیت جسمانی شخصی که مهدورالدم نیست، باید شرعاً پرداخت شود. مطابق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است». قانون مزبور، مجازات‌ها را به پنج قسم تقسیم نموده و یکی از آنها را دیه دانسته است. نهاد «دیه» در جوامع و ادیان پیش از اسلام وجود داشته، اعراب جاهلی مقدار آن را مشخص کرده بودند و در شرع مسیح نیز به رسمیت شناخته می‌شد. (ادریس، ۵۹؛ شفیع سروستانی و همکاران، ۴۳؛ لنگرودی، ترمینولوژی مبسوط حقوق، کلمه دیه) در شرع مقدس اسلام، نهاد دیه ابقا شد و در روایت است که خداوند پنج سنت را که عبدالمطلب در زمان جاهلیت وضع کرده بود، برای اسلام نیز باقی گذاشت. یکی از آنها، تعیین صد شتر برای خون‌بهای یک انسان بود که در اسلام باقی ماند (عاملی، ۱۴۵/۱۹). از روایات فراوان به دست می‌آید که نهاد حقوقی دیه، از جمله نهادهای حقوقی اسلام است که تا ابد جزء این دین به شمار می‌آید و نمی‌توان به این بهانه که در زمانی یک رسم جاهلی بوده آن را ویژه جامعه عرب زبان در صدر اسلام دانست و از کاربرد آن در عصر حاضر چشم پوشید. بسیاری از احکام اسلام، حالت امضایی دارد و امضایی بودن یک حکم از اعتبار شرعی و استحکام آن نمی‌کاهد.

از طرف دیگر، سازمان حقوقی کشور ما پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و به برکت خون شهیدان، برگرفته از نظام حقوقی اسلام بوده و مطابق اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی، قانون‌گذار موظف است تمام نهادهای حقوقی اسلامی را رنگ قانونی بخشیده و آن را در تمام سطوح اجتماعی، لازم الاجرا سازد. بدین ترتیب، نهاد دیه علاوه بر آنکه در زمره احکام فقهی و حقوقی اسلام در عصر حاضر است، جزئی از سازمان حقوقی کنونی در کشور ما به حساب می‌آید.

از طرف دیگر، ایراد جرح که در اصطلاح فقهی از آن به «جنایت» تعبیر می‌شود،

ابعاد گوناگون دارد: از یک سو در بسیاری از موارد، جنبه مجرمانه دارد و نظم عمومی را در هم می‌ریزد و وارد کننده جنایت را متعددی به حدود الهی قرار می‌دهد. از سوی دیگر دردها و آلامی را بر مجنی‌علیه یا خانواده او وارد ساخته و آرامش روحی قربانی و بستگان او را در هم می‌ریزد. از سوی سوم، فرد قربانی در غیر از مورد مرگ، مجبور است متحمل هزینه‌هایی برای علاج گردد. این هزینه‌ها امروز سرسام‌آور گشته و گاه خانواده‌ای را از هستی ساقط می‌کند و بالاخره قربانی جنایت مدتی را از کار می‌افتد و ای بسا برای همیشه نیروی کار خویش را به دنبال وقوع جنایت از دست بدهد.

اکنون آیا به واقع نهاد دیه تمامی این خسارات را تحت پوشش می‌گیرد و همیشه وضعیت زیان دیده را به حالت نخستین بازمی‌گرداند؟

پاسخ این پرسش را باید از چند مرحله پیش‌تر آغاز کرد. سؤال اساسی‌تر آن است که آیا دیه در مقام جبران خسارت است تا پس از آن ببینیم که دیه چه اندازه از خسارت را جبران می‌کند؟ و بر فرض اینکه دیه در مقام جبران خسارت باشد، آیا فقط برای تسکین آلام و رنجهای ناشی از جنایت وضع شده یا زیان‌های مادی را هم در برمی‌گیرد؟

## ۲- ماهیت دیه

از تقسیم‌بندی کتابهای فقه و قرار دادن مبحث دیات در کنار حدود و تعزیرات برمی‌آید که در ذهن فقیهان از دیرباز چنین بوده که دیه را یک کیفر می‌پنداشتند و جانی را به این دلیل که مرتکب جرمی شده است، با جریمه دیات مجازات می‌نمودند. قانون‌گذار ایران پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، با تکیه بر این برداشت، دیه را در قانون مجازات اسلامی وارد ساخته و در ماده ۱۲ این قانون مقرر داشت: «مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازاتهای بازدارنده». در ماده ۱۵ همین قانون نیز، دیه را مالی می‌داند که از طرف شارع برای جنایت

تعیین شده است، ولی به نظر می‌رسد صرف چینش یاد شده و طبقه بندی کتابهای فقهی دلیل بر آن نیست که دیه صرفاً ماهیت مجازات دارد. احکامی که در کتب فقه در باب دیات مطرح می‌شود بعضاً مربوط به جرم نیست و عناصر تشکیل دهنده عمل مجرمانه همچون سوء نیت در آنها دخالتی ندارد. این مباحث بیشتر مربوط به ضمانات و اعمال زیانبار است که اکثراً به زیان دیده خسارت بدنی می‌رساند و علت قرار دادن بحث دیات در کنار حدود و تعزیرات آن است که عمل زیانبار اگر جرم هم نباشد به نحوی سهل‌انگاری و قصور در آن وجود دارد و به تعبیر حقوق غرب، شبه جرم (tort) است. علاوه بر آنکه جرم معمولاً با ایراد ضرر و زیان همراه است و این خود، ارتباط جرم و خسارت را نزدیک‌تر می‌سازد.

وانگهی، مجازات دانستن نهاد دیه توالی فاسدی دارد که هیچ کس بدانها ملتزم نیست: اگر دیه مجازات کیفری است پس چرا در قبال جنایات خطای محض هم در نظر گرفته می‌شود؟ جرم، تعریف حقوقی دقیق دارد و عبارت است از تجاوز به مقررات آمره که از سوی قانون‌گذار برای تأمین نظم عمومی وضع و در حقوق اسلامی از آن به «تعدی به حدود الهی» تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup> به هر حال، عنصر سوء نیت و قصد مجرمانه از شرایط لازم برای تحقق عمل مجرمانه است و بدون آن هیچ جرمی واقع نخواهد شد.<sup>۲</sup> از اینها گذشته، امروز در همه دنیا پذیرفته شده که هیچ کس را نمی‌توان به دلیل ارتکاب جرم از سوی شخص دیگر مجازات کرد. اینکه آهنگری در بلخ گناه کند و در شوشتر گردن مسگری را بزنند مورد امضای هیچ عقلی نیست و در هیچ

۱. ساریخانی، ۲۸.

۲. البته در متون حقوقی از جرایمی نام می‌برند که در آنها قصد مجرمانه لازم نیست. همچون جرایم راهنمایی و رانندگی که هر کس مرتکب آن شود حتی اگر ثابت کند که قصد ارتکاب عمل به عنوان جرم را نداشته باز هم جرمه می‌شود (crimes of strict liability)، ولی این جرایم حالت کاملاً استثنایی داشته و در صدق جرم بر آنها جای تردید است و به فرض که آنها را جرم بدانیم قانون‌گذار، قصد مجرمانه را در آنها مفروض گرفته؛ به گونه‌ای که خلاف آن قابل اثبات نیست. به هر حال، برخی خواسته‌اند از آیه شریفه ۵ سوره احزاب این گونه استفاده کنند که قصد مجرمانه عنصر الزامی در تحقق جرم است. این آیه می‌گوید: «و لیس علیکم جناح فیما اخطاتم به و لکن ما تعدت قلوبکم و کان الله غفوراً رحیماً» (ساریخانی، همان).

قانونی پذیرفته نشده است. در حقوق کیفری از این نکته به «اصل شخصی بودن جرایم و مجازاتها» تعبیر می‌کنند و در متون اسلامی نیز مورد تأیید است. قرآن شریف می‌فرماید: «ألا تزر وازرةُ وزر اخرى»؛ هیچ کس بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد. این یک اصل است و اختصاصی به مجازات اخروی ندارد. اکنون چگونه می‌توان دیه را همیشه مجازات دانست، در حالی که مطابق قانون اسلامی در جنایت خطای محض، عاقله جانی و بستگان او به تفصیلی که مقرر است، به پرداخت آن تکلیف می‌یابند.

بلکه می‌توان گفت اگر دیه نوعی جریمه است، چرا به مجنی علیه پرداخت می‌شود در حالی که اگر جریمه بود به بیت المال تعلق می‌گرفت؟ مضافاً به اینکه اگر دیه فقط مجازات در قبال جرم و نوعی جریمه باشد، مجنی علیه باید بتواند در کنار دیه، تمامی خسارات خود از جمله هزینه‌ی معالجه را به طور کامل مطالبه کند. در حالی که فقها معمولاً بدان قائل نیستند. بدین ترتیب، اینکه ما دیه را فقط واجد جنبه کیفری بدانیم قابل پذیرش نیست.

چنان‌که عکس مطلب هم صحیح به نظر نمی‌رسد؛ یعنی اینکه دیه را صرفاً از باب جبران خسارت و در زمره مسئولیت مدنی قلمداد کنیم. دلیل آن نیز احکامی است که بر بعضی از مصادیق بار می‌شود، مثلاً اگر قتل غیر عمد در ماههای حرام اتفاق بیفتد، جانی می‌بایست علاوه بر مبلغ دیه، ثلث دیه کامله را نیز به دلیل اینکه قتل در ماه حرام به وقوع پیوسته و حرمت این ماهها نگه داشته نشده، بیفزاید. در حالی که اگر دیه صرفاً جبران خسارت بود فرقی بین ماه حرام و غیر آن وجود نداشت.

حاصل آنکه دیه یک نهاد حقوقی ویژه است که نمی‌تواند با معیارها و

۱. سوره نجم، آیه ۳۸: ام لم ینبأ بما فی صحف موسی و ابراهیم الذی وفی الا تزر وازرةُ وزر اخرى. در آیه‌های دیگری نیز این مضمون با عبارت «و لا تزر وازرةُ وزر اخرى» تکرار شده است (ز. ک: انعام / ۱۶۴؛ اسراء / ۱۵؛ فاطر / ۱۸؛ زمر / ۷؛ رجوع به این آیات ثابت می‌کند که مضمون یاد شده یک قاعده کلی است.

تقسیم‌بندی‌های حقوق امروز<sup>۱</sup> آن را بررسی کرد. ولی می‌توان ادعا کرد که در همه موارد، نوعی جبران خسارت، هر چند خسارت معنوی، در آن ملاحظه می‌شود: در بعضی از مصادیق، مثل جنایات شبه عمد، واجد هر دو خصیصه خسارت و جریمه است و در برخی مصادیق، فقط جنبه جبران خسارت دارد. لازم به ذکر است که در مسئولیت مدنی و ضمانات، اگرچه اصل آن است که دیگران مسئولیت ناشی از فعل شخص را بر دوش نمی‌گیرند، ولی مصلحتها از جمله تضمین حق زیان‌دیده اقتضا می‌کند که قانون‌گذار، گاه کسانی که مستقیماً مباشر در ایراد زیان نبوده‌اند را به دلیل ارتباطی که با حادثه داشته‌اند، مسئول می‌شناسد. این موارد در علم حقوق، تحت عنوان مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر، مورد بررسی قرار می‌گیرد و یک نمونه آن مسئولیت کارفرما نسبت به اعمال زیانبار کارگران و حوادث ناشی از کار است، حوادثی که به اشخاص ثالث خسارت وارد می‌سازد. در این حوادث، کارفرما مستقیماً دخالتی در ورود زیان نداشته، ولی همین که احتمال می‌رود در استخدام کارگر ماهر یا تهیه لوازم ایمنی و ماشین‌آلات سالم دقت به خرج نداده کافی است که مسئولیت او توأم با فرض تقصیر باشد (ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی). دیه بر عاقله نیز می‌تواند نوعی مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر و به تعبیری بیمه اجتماعی و خانوادگی باشد که در دنیای امروز قابل پذیرش است.

۱. البته تقسیم حقوق به حقوق عمومی و حقوق خصوصی یا حقوق مدنی و حقوق جزا، برگرفته از نظام حقوقی رومی - ژرمنی است که بیشتر در فرانسه رواج دارد و در حقوق کشور ما نیز انعکاس یافته است و در حقوق کامن لا (Common law) که انگلستان مهد این نظام حقوقی است، تقسیم بندی بالا یافت نمی‌شود.  
 ۲. در استفتایی که از فقهای معاصر در ارتباط با ماهیت دیه شده، غالباً نظر داده‌اند که جعل دیه هر دو عنوان را دارا است یعنی هم مجازات و هم خسارت است و مرحوم آیت الله بهجت چنین نظر داده‌اند: «دیه عنوان مستقلی است که به مناسبت مورد ممکن است به یکی از آن دو اشته باشد».

### ۳- دیدگاهها درباره خسارت زائد بر دیه

از مطالب گذشته به دست آمد که نهاد دیه، تأسیسی ویژه است و نمی‌توان آن را الزاماً مجازات کیفری یا فقط جبران خسارت مدنی دانست، ولی خصیصه جبران خسارت همیشه در آن وجود دارد. اکنون سؤال این است که آیا شارع با تعیین میزان دقیق دیه، همه خسارات را اندازه‌گیری و تقویم کرده و دیگر امکان مطالبه خسارت به غیر از دیه وجود ندارد یا اینکه دیه فقط خسارت معنوی ناشی از جنایت، همچون درد و رنجی که قربانی تحمل کرده و آبرویی که از او ریخته است را پوشش می‌دهد و در کنار آن، سایر خسارات قابل مطالبه است؛ به شرط اینکه از نظر فقهی شرایط مطالبه را داشته باشد و یا اینکه وضع به گونه دیگری است؟

قبل از پاسخ به مسأله متذکر می‌شویم که در کتابهای فقهی استدلالی، این مسأله سابقه طرح ندارد. این مسأله پس از اعمال قانون مجازات اسلامی، در محاکم دادگستری مطرح شد و برخی از دادگاههای بدوی، مطالبه خسارت زائد بر دیه را امکان‌پذیر دانستند. در این میان، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در یک رأی اصراری که نمی‌تواند از نظر حقوقی برای سایر دادگاهها الزام‌آور باشد، امکان مطالبه خسارت زائد بر دیه را منتفی دانست. در متن این رأی که به تاریخ ۶۸/۹/۱۴ صادر شده، حکم دادگاه بدوی که بر امکان مطالبه خسارت زائد بر دیه اصرار ورزیده، چنین نقض شده است: «حکم تجدید نظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است؛ زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابر این، دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد...».

در تاریخ ۷۵/۴/۵ رأی اصراری دیگری، درست بر خلاف رأی پیشین از هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شرح زیر صادر شد: «... عمل ارتكابی خواندگان، ایراد

ضرب عمدی منتهی به شکستگی استخوان ساق پای مجنی علیه است که علاوه بر صدور حکم دیه در حق مجنی علیه به جهت تفویض قوای کاری خواهان، دادگاه خواندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است. نظر به اینکه احکام مربوط به دیه و فحوی مواد قانونی راجع به دیات، نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارات و ضرر و زیان وارده، همان خسارت و ضرر و زیان عرفی می باشد، لذا مستفاد از مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این گونه خسارات بلا اشکال است...».

در میان فقهای معاصر نیز هستند کسانی که خسارت زائد بر دیه را به طور محدود قابل مطالبه اعلام کرده اند<sup>۱</sup>، ولی نظر اکثریت مراجع حاضر، بر عدم امکان مطالبه خسارت زائد بر دیه است.<sup>۲</sup> به نظر آنان شارع مقدس اسلام با تعیین میزان دقیق دیه، همه خسارات را تقویم و ارزیابی نموده و اگر خسارت دیگری قابل مطالبه بود، حداقل در یک روایت از انبوه روایاتی که در باب دیات آمده است، مطرح می شد. به

۱. آیت الله میرزا جواد تبریزی در موارد ارش که دیه مقدر برای جراحت وجود ندارد چنین فتوا داده اند: «در موارد حکومت، می توان هزینه های درمان را هم در نظر گرفت» (استفتای مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۲)؛ آیت الله صافی گلپایگانی در همین موارد احتیاط را بر مصالحه دانسته اند (استفتای مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۰). از مفهوم مخالف فتوای دیگران نیز که گفته اند: «جایی که دیه مقدر است همان دیه بر عهده جانی است»، می توان همین نظر را استفاده کرد، ولی به غیر از موارد ارش، آیت الله مکارم شیرازی در خصوص هزینه درمان (و نه هزینه از کار افتادگی) چنین نظر داده اند: «دیه جبران خسارت است، ولی اگر هزینه لازم و ضروری برای درمان بیشتر شود مجنی علیه می تواند مقدار اضافی را از جانی بگیرد» (استفتای مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۴)؛ هم ایشان در پاسخ به استفتای دیگری، در این خصوص، احتیاط واجب کرده اند. آیت الله نوری همدانی هم عقیده دارند: «در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد، لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرر گردیده است، مخارج معالجه را نیز بپردازد، بلکه اگر به واسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است، مثل اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته به واسطه آن زخم یا شکستگی، باز مانده است را نیز جبران کند» (توضیح المسائل، ۶۰۳). آیت الله موسوی اردبیلی هم معتقدند: «هزینه معالجه به عهده ضارب و جانی است، گرچه بیشتر از دیه باشد» (استفتای مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۵). برای دیدن مجموعه آرای فقهی رک: نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی ۲، معاونت آموزش قوه قضائیه.

۲. از جمله آیات عظام: محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، سید علی خامنه ای، صافی گلپایگانی و فاضل لنکرانی.



عبارت علمی، اطلاق ادله دیات اقتضا می‌کند که خسارت دیگری به غیر از مبلغ دیه قابل مطالبه نباشد. وقتی شخص سؤال می‌کند که مردی دست دیگری را بریده و امام پاسخ می‌دهد: «بر او است که نصف دیه کامله را بپردازد»، اگر چیز دیگری غیر از نصف دیه قابل مطالبه بود، امام در اینجا که مقام بیان تمام مراد است، بیان می‌داشت. برخی دیگر هم عقیده دارند که اگر اصل در دیه، شتر قرار داده شود و بقیه مصادیق دیه مثل گاو، گوسفند، درهم و دینار فرع بوده و مشروط به تساوی با قیمت شتر باشد، عملاً مصداق زیادی برای خسارت زائد بر دیه باقی نمی‌ماند، ولی به فرض که در جایی دیه کفای همه خسارات را ندهد، مقدار مازاد از باب تسبیب و قاعده لاضرر قابل مطالبه است. (مرعشی، ۱۸۵). بدین ترتیب می‌توان نظرات فقهای معاصر را به سه دسته تقسیم کرد:

یک نظر، عدم امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه است مطلقاً؛ خواه هزینه معالجه یا خسارت از کارافتادگی و یا غیر اینها. گویی نهاد حقوقی دیه را نهادی ویژه دانسته‌اند که هم در مقام مجازات مجرم است (البته در جایی که عمل جانی ماهیت کیفری دارد) و هم جنبه جبران خسارت دارد. به گونه‌ای که از نظر شارع، همه خسارات با مبلغ قطعی دیه جبران می‌شود و اثبات خلاف هم امکان‌پذیر نیست. امتیاز این نظر آن است که قاضی را از سردرگمی نجات می‌بخشد و در بین دادگاهها وحدت رویه ایجاد می‌کند و تا حدی، نفع عامل زیان را در نظر می‌گیرد و بین منافع دو طرف (یعنی جانی و مجنی علیه) تعادل برقرار می‌سازد و با ظاهر روایات مربوط به دیه که تعداد آنها نیز فراوان است سازگار می‌باشد.

بر اساس نظر دوم، از میان خسارات زائد بر دیه، فقط هزینه علاج قابل مطالبه است. این نظر، از ظاهر روایات دیه، دست برداشته، ولی فقط هزینه‌های معالجه را خسارت قابل مطالبه می‌داند. گویی خسارت از کارافتادگی، خسارت عدم النفع است که مشهور، آن را غیر قابل مطالبه می‌دانند یا در وجود رابطه سببیت که رکن مسئولیت و

ضمان قهری است تردید کرده‌اند.

مطابق نظر سوم، خسارت وارده غیر از دیه است. گویی نهاد حقوقی دیه فقط برای مجازات مجرم و تشفی خاطر مجنی علیه بوده و در مقام جبران خسارت نیست. بنابراین، جانی باید علاوه بر دیه، هر گونه خسارتی که از نظر شرعی قابل مطالبه است را بپردازد. در برخی از فتواها، علاوه بر هزینه معالجه، خسارت از کارماندگی نیز قابل مطالبه اعلام شده است (برای دیدن آرای فقهای معاصر، ر. ک: نرم‌افزار گنجینه آرای فقهی قضایی ۲، معاونت آموزش قوه قضائیه). در بحث بعدی، مصادیق خسارت زائد بر دیه را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم و داوری می‌کنیم.

#### ۴ - مصادیق خسارت زائد بر دیه

برای خسارت و ضرر مصادیق گوناگون می‌توان یافت: وقتی که جرمی اتفاق می‌افتد و یا یک حادثه اتفاقی موجب ورود زیان بدنی به شخص می‌شود، ممکن است مجنی علیه یا خانواده و نزدیکان او آسیبهای روحی ببینند. مثل اینکه دختری در اثر پاشیده شدن اسید بر چهره‌اش فرصت ازدواج را از دست می‌دهد و از این جهت آسیب روحی و روانی پیدا می‌کند. همچنین ممکن است حین حادثه و وقوع جنایت، درد بکشد و این درد تا مدت‌ها ادامه یابد و ممکن است در اثر جرمی مثل سرقت مسلحانه در شب، ترس و وحشت خانواده‌ای را فرا گیرد و مواردی از این قبیل که آنها را تحت عنوان خسارت معنوی طبقه‌بندی می‌کنند.

علاوه بر اینها، خسارت بدنی گاه مستلزم هزینه‌های سرسام‌آور معالجه است: هزینه بیمارستان، خرید دارو، عکسبرداری و... که در زمان حاضر پدید آمده و در سابق، به این گستردگی رواج نداشت و نیز ممکن است مجنی علیه در اثر حادثه و جنایت، توان کاری خویش را از دست بدهد. مثلاً در نتیجه قطع دست، دیگر نتواند سر کار برود و نفقه افراد واجب النفقه خویش را تأمین کند.

بدین ترتیب، مصادیق خسارت زائد بر دیه را می‌توان به دو قسم ضرر مادی و معنوی تقسیم کرد. چنان‌که ضرر مادی هم به صورت هزینه‌ی معالجه و خسارت از کارماندگی قابل تحقق است.

### ۵- بحث فقهی خسارت زائد بر دیه

هر یک از اقسام ضررهای بالا، بحث فقهی جداگانه‌ای می‌طلبد و خلط آنها با یکدیگر موجب سردرگمی و گمراهی است. به همین دلیل بحث را در سه قسمت ادامه می‌دهیم: هزینه‌ی علاج، خسارت از کارماندگی، ضرر معنوی.

#### ۵-۱) هزینه‌ی علاج

هزینه‌ای که زیان دیده به طور متعارف برای معالجه‌ی خود صرف می‌کند، از دیدگاه عرف، خسارت و ضرر بر او است و سبب ورود این خسارت نیز، جانی می‌باشد که آسیب بدنی را بر مجنی‌علیه وارد ساخته است. ممکن است کسی ادعا کند اگر قرینه‌ی خارجی نبود، معتقد می‌شدیم عامل جنایت باید علاوه بر دیه، تمامی هزینه‌های متعارف برای معالجه را بپردازد؛ زیرا دیه در مقابل نفس جنایت است و هزینه‌ی علاج، خسارت دیگری است که از باب تسبیب قابل مطالبه می‌باشد، ولی مطمئنیم که دیه در مقام جبران همه‌ی خسارات است و چنان‌که قبلاً اشاره شد، نمی‌توان آن را صرفاً یک نهاد کیفری محض دانست. اطلاق ادله‌ی دیات نیز اقتضا می‌کند که اگر مبلغ دیه، هزینه‌های معالجه را کفایت کند، مبلغ مازاد قابل مطالبه نباشد. اکنون بحث در جایی است که مبلغ دیه کفاف هزینه‌های سرسام‌آور معالجه را نمی‌دهد؛ به گونه‌ای که دیه به هر شکل محاسبه شود (حتی اگر شتر هم مبنای محاسبه‌ی دیه قرار گیرد) هزینه‌ی معالجه را تأمین نمی‌کند. اکنون آیا هزینه‌های مازاد قابل مطالبه است؟

ممکن است در اینجا نیز کسی ادعا کند که اطلاق ادله‌ی دیات، بر قواعد عمومی ضمان، مثل قاعده‌ی تسبیب و لاضرر حاکم است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، اگر مبلغی علاوه بر

۱. ممکن است کسی اشکال کند که در ناحیه‌ی خسارات بدنی، قاعده‌ی عمومی برای ضمان نداریم؛ زیرا قاعده‌ی اتلاف و تسبیب، ویژه‌ی ضمان مالی است (من أتلف مال الغير فهو ضامن) و دلالت قاعده‌ی لاضرر بر مسئولیت مدنی نیز با اشکال مواجه است؛ چرا که شأن حدیث لاضرر، رفع حکم است نه وضع حکم و ضمان، از قسم اخیر می‌باشد. پاسخ آن است که اگر عامل زیان نسبت به خسارت مالی، ضامن باشد به طریق اولی نسبت به خسارت بدنی ضامن است و اهمیت خسارت بدنی از خسارت مالی به مراتب بیشتر است. به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام (ص) در مقام اهتمام به خسارت مالی، آن را به خسارت بدنی تشبیه می‌کند (و حرمة ماله كحرمة دمه). در سیره

رقم دیه قابل مطالبه بود، حداقل در یک روایت بیان می‌شد. در پاسخ به این استدلال به نکاتی اشاره می‌کنیم:

**الف) اطلاق بر دو قسم است:** اطلاق مقامی و اطلاق لفظی. در بحث‌های اصولی ثابت شده که اطلاق مقامی، از نظر دلالت بر شمول و سریان حکم، از اطلاق لفظی ضعیف‌تر است. اطلاق لفظی مثل اینکه مقام برتر می‌گوید: «به دانشجو احترام کن». در این عبارت، کلمه «دانشجو» به لحاظ عدم قید، ظهور در شمول آن نسبت به دانشجوی مسلمان و دانشجوی غیر مسلمان دارد. ولی در اطلاق مقامی، از عبارت بیان شده، شمول استفاده نمی‌شود، بلکه از اینکه عبارت دیگری صادر نشده. به ضمیمه اینکه در مقام بیان تمام مراد و مطلوب بوده است، استفاده شمول می‌کنیم. مثلاً در سخن بالا از اینکه چیزی راجع به پرداخت پول یا اطعام دانشجو گفته نشده است، به دست می‌آوریم که فقط احترام کردن به دانشجو خواسته شده است؛ زیرا اگر مطلوب دیگری داشت، بیان می‌کرد.

به عبارت دقیق‌تر، در اطلاق لفظی، مقدمات حکمت، به کلام ظهور در شمول و سریان اعطا می‌کند و سخن به خودی خود، ظاهر در شمول می‌گردد. در حالی که در اطلاق مقامی، سخن، ظاهر در شمول نیست. ظهور حال مولی است که دلالت بر شمول و سریان می‌کند و بدین ترتیب، ظهور حال مولی به کمترین قرینه‌ای در هم می‌شکند و اطلاق مقامی را منتفی می‌سازد.

اینکه اطلاق ادله دیات نسبت به خسارات مازاد بر دیه، اطلاق لفظی آن ادله است یا اطلاق مقامی آنها، قابل بحث است. به نظر می‌رسد چون در دیه، جنبه خسارت لحاظ شده، همچون سایر مواردی که رقم مقطوع از سوی شارع بیان می‌شود، اطلاق لفظی این ادله است که دلالت می‌کند بیش از مقدار مقطوع قابل مطالبه نیست؛ هر چند خسارت بیشتر از آن مقدار گردد. بله، اگر ماهیت دیه را صرفاً مجازات بدانیم، آنگاه اطلاق مقامی

عقلاً نیز از لحاظ مسئولیت و ضمان، تفاوتی میان ضرر مالی و ضرر بدنی مشاهده نمی‌شود. اشکال به قاعده لاضرر نیز وارد نیست؛ زیرا پیامبر از نبود زیان در شریعت اسلامی اخبار می‌کند، خواه زیان از وجود حکم و خواه از عدم آن لازم آید (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: وحدتی شبیری، ۲۵۲ به بعد؛ داماد، ۱۶۷).

ادله دیات، دلالت بر نفی هزینه‌های اضافی خواهد داشت؛ زیرا دلالت می‌کند که به غیر از جریمه دیه، مبلغ دیگری تحت هیچ عنوان قابل مطالبه نیست. این بحث از آن نظر مفید است که درجه دلالت اطلاق مقامی به اندازه دلالت لفظی نیست.

ب) رابطه منطقی بین اطلاق و تقیید، رابطه سلب و ایجاب نیست. مطلق و مقید دو تقيض یکدیگر مثل وجود و عدم نیستند؛ زیرا دو امر متناقض نه قابل اجتماع‌اند و نه قابل ارتفاع. مثلاً ماهیتی را که به تصور خود می‌کشیم، در جهان خارج، یا موجود است و یا معدوم. مصداقی از حیوان را در نظر می‌گیریم. این حیوان (مثلاً گربه) در بیرون یا وجود دارد یا ندارد. فقط یکی از دو حال قابل تصور است و نمی‌تواند هم موجود باشد و هم معدوم، چنان‌که نمی‌تواند در خارج نه موجود باشد و نه معدوم.

در حالی که رابطه مطلق و مقید چنین نیست. درست است که یک سخن نمی‌تواند نسبت به یک قید، هم مطلق باشد و هم مقید؛ ولی می‌تواند نه مطلق باشد و نه مقید. مثلاً اوامر شرعی نسبت به انقسامات ثانویه که در مرتبه‌ای بعد از وجود امر، تحقق می‌یابند، نه مطلق‌اند و نه مقید. چنان‌که در مورد قصد تقرب و علم به امر، علمای اصولی چنین اعتقاد دارند که اوامر، نسبت به چنین مواردی اطلاق ندارند؛ زیرا تقیید آنها امکان‌پذیر نیست و شارع نمی‌تواند در امر نخستین خویش، قصد امثال یا علم به آن امر را قید کند؛ چرا که امثال امر یا دانستن آن، مرحله‌ای بعد از تحقق امر اولیه است.<sup>۱</sup>

به هر حال، این سخن در مورد انقسامات ثانویه، به شرحی که گذشت درست باشد یا نباشد، اصل ادعا پذیرفته است و رابطه بین اطلاق و تقیید، رابطه سلب و ایجاب نیست. البته در اینکه رابطه منطقی بین آنها چیست، اختلاف نظر است: برخی رابطه آنها را عدم و ملکه و برخی دیگر رابطه تضاد دانسته‌اند.<sup>۲</sup> ولی در مدعای ما تعیین

۱. ر.ک: نائینی، *فوائد الاصول* ۵۷۳/۲.

۲. اگر اطلاق و تقیید، دو امر وجودی باشند، رابطه تضاد و اگر یکی وجودی و دیگری عدمی باشد، رابطه عدم و ملکه است. محقق نائینی عقیده دارد در جایی که اطلاق و تقیید، هر دو امکان‌پذیر است، سخن اگر مقید نباشد مطلق است؛ زیرا اگر از مقدمات حکمت اطلاق استفاده شود، در حقیقت مدلول لفظ نیست، بلکه عین نبود قید است و آن یک امر عدمی است (ر.ک: نائینی، همانجا).

دقیق رابطه منطقی، دخالتی ندارد و بنابر هر دو دیدگاه، اطلاق و تقييد در جایی قابل تحقق است که قابلیت هر دو را داشته باشد. در غیر این صورت، نه اطلاق قابل استفاده است و نه تقييد؛ چنان که فقیهان بدین نکته تصریح کرده‌اند.<sup>۱</sup> از این نکته در باب امکان یا عدم امکان استناد به روایات مربوط به دیه برای عدم ضمان نسبت به خسارت مازاد بر دیه، استفاده خواهیم کرد.

ج) نکته سوم اینکه پیشوایان دین ما، که درود پروردگار بر آنها باد، همیشه به مقتضای حال سخن می‌گفتند و اوضاع روز را مورد توجه قرار می‌دادند. پاسخهای آنان، بستگی داشت به اینکه پرسنده کدامین فرض را بپرسد و ماجرای او چه باشد. این گونه نبود که مثلاً امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی درباره قطع دست یک شخص، فرضی را که هزار سال بعد رخ می‌دهد، مد نظر قرار دهند. اصولاً این گونه پاسخ از روش متعارف به دور است و چه بسا تعجب و تمسخر شنونده را نیز در پی داشته باشد. امامان معصوم نیز در بیان احکام، روشی جز سیره متعارف نداشته‌اند.

د) نکته چهارم اینکه هزینه علاج به طور متعارف در زمان نزول آیات و صدور روایات مربوط به دیه، به مراتب کمتر از هزینه معالجه در زمان ما بود و مثل زمان ما بیمارستان و تخت خواب و نوار مغزی و رادیوگرافی وجود نداشت. اکنون اگر امام مثلاً چنین می‌فرمود: «دیه قطع دست عبارت است از نصف دیه کامله مگر اینکه ۵۰ شتر، کفاف هزینه علاج ناشی از جراحی را ندهد»، شنندگان چه بازتابی داشتند؟! آیا این سخن، موجبات تعجب و تمسخر آنان را فراهم نمی‌ساخت؟ بی شک جواب مثبت است و بدین ترتیب، ادله دیات با توجه به اوضاع و احوال خاص عصر تشریح، قابلیت تقييد را ندارد. درست مثل اینکه کسی جلوی دهان امام علیه السلام را بگیرد و اجازه ندهد که امام تمام مراد خویش را بیان دارند. آیا به واقع در چنین اوضاع و احوالی می‌توان، اطلاق سخن را بر عهده امام گذاشت؟

۱. محقق نائینی در عبارات خویش بعد از بیان دو مسلک تضاد و عدم ملکه می‌گوید: «و علی کلا المسلکین لابد أن یردا علی المحل القابل لهما و یمکن حینئذ ارتفاعهما بانتفاء المحل القابل».

به عبارت دیگر، یکی از مقدمات حکمت، این است که گوینده در مقام بیان باشد و درست است که در موارد تردید، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که گوینده را در مقام بیان فرض کنیم<sup>۱</sup>، ولی تفاوت زمان ما با زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام، اصل عقلایی یاد شده را درهم می‌شکند و امکان استناد به آن را منتفی می‌سازد. و به عبارت سوم می‌توان گفت وجود قدر متیقن در مقام تخاطب به گونه‌ای که باعث انصراف لفظ به قدر متیقن گردد، مانع از استدلال و استناد به اطلاق است<sup>۲</sup> و در موضوع بحث ما، چنین قدر متیقنی در کلام هست؛ زیرا وقتی مثلاً امام می‌فرماید: «بر جانی، نصف دیه کامله ثابت است»، ذهن مخاطبان به مصادیق رایج منصرف می‌گردد و هرگز تصور نمی‌کنند که زمانی بیاید و مبلغ مقطوع دیه، کفاف هزینه علاج جراحت را ندهد.

و بدین ترتیب، نمی‌توان احراز کرد که در متون دینی مربوط به دیات، اعم از آیات و روایات، گوینده در مقام بیان تمام قیودی است که در متعلق حکم و موضوع واقعی آن دخالت داشته و می‌خواهد ضرب قاعده و قانون نماید. به ویژه اگر اطلاق ادله یاد شده، از نوع اطلاق مقامی باشد که در این صورت، اعتبار اطلاق لفظی را نخواهد داشت.

اکنون که امکان استناد به اطلاق ادله دیات منتفی شد، نوبت به عمومات قاعده لاضرر (بر فرض پذیرش دلالت آن بر ضمان و مسئولیت مدنی) و ادله قاعده تسبیب می‌رسد؛ زیرا اگر پذیرفتیم که هزینه علاج عرفاً ضرر و خسارتی است که بر مجنی‌علیه وارد شده و پذیرفتیم که هر گونه ضرر و خسارت مالی باید جبران شود، بنابراین واردکننده ضرر یاد شده موظف است خسارت زیان دیده را به طور کامل جبران نماید و تا جایی که ممکن است، وضعیت او را به حالت نخستین بازگرداند. از جمله خسارات، هزینه معالجه است که باید از سوی عامل زیان پرداخت گردد.

۱. ر.ک: نائینی، *فوائد الاصول* ۵۷۴.

۲. همان، ۵۷۵.

ممکن است اشکال شود که هزینه معالجه، اندازه معینی ندارد. چه بسا شخص اقدام به معالجه نکند و جراحی به تدریج بهبود یابد و چه بسا در یک بیمارستان خصوصی، آن هم در خارج از کشور، اقدام به معالجه کند و همین تنوع شیوه‌های برخورد با بیماری و چگونگی معالجه، ضمان ناشی از هزینه علاج را دچار تردید می‌سازد.

پاسخ روشن است. قاضی در چنین مواردی، تشخیص اندازه هزینه را بر عهده کارشناس می‌گذارد و کارشناس مربوط، میزان متعارف را با توجه به اوضاع و احوال معین ساخته و قاضی هم بر اساس آن، چنان‌که در موارد مشابه نیز چنین است، حکم می‌دهد.

البته ممکن است اشکال دیگری مطرح شود و آن اینکه بین هزینه علاج و عمل زیان‌بار جانی، رابطه سببیت مستقیم وجود ندارد؛ زیرا چه بسا مجنی‌علیه بتواند بدون اقدام به معالجه صبر کند تا جراحی، خود بهبودی بیابد. در پاسخ به این اشکال می‌گوییم: بحث در جایی است که ضرورت عرفی به معالجه وجود دارد. در غیر این صورت، پرداخت هزینه علاج بر جانی لازم نیست، بلکه همان مبلغ دیه را می‌پردازد. باید دانست در صورت ضرورت معالجه درست است که هزینه آن را مجنی‌علیه به اختیار خویش می‌پردازد، ولی به صرف این هزینه نیاز مبرم دارد و شرعاً بر او واجب است و چون شخص جانی است که او را در شرایط اضطراری مزبور قرار داده است، پس عرفاً رابطه سببیت بین عمل زیان‌بار و هزینه یادشده وجود دارد و جانی، «سبب» فرض می‌گردد.

## ۵-۲) خسارت از کارماندگی

گاه وقوع جنایت باعث می‌شود مجنی‌علیه برای همیشه یا برای مدتی از کار بیافتد و نتواند سر کار خویش حاضر شود و در نتیجه از پرداخت نفقه و خرجی خانواده خود ناتوان گردد.



محروم شدن از کار نیز بر دو گونه است: گاهی مجنی علیه، کارگر یک کارخانه و در استخدام یا اجیر دیگری است و گاه اجیر دیگران نیست، بلکه در قالب شغل آزاد برای خویش کار می‌کند. در مسئولیت عامل جنایت نسبت به خسارت از کارمندی در قسم نخست جای تردید نیست؛ زیرا پس از انعقاد اجاره، منافع اجیر مال فعلی محسوب و از بین بردن آنها، اتلاف مال تلقی و ادله تسبیب شامل آن می‌شود.<sup>۱</sup> چنان‌که اگر مجنی علیه، فرید بیکار و گوشه‌گیر بوده و اشتغالی از خود نداشته است، جایی برای تردید در عدم مسئولیت نیست و عامل جنایت را نمی‌توان به دلیل محرومیت قربانی از کار، ضامن پنداشت. به همین ترتیب، اگر کارگر هر روز، سر گذر می‌رفته و گاهی هم کاری به دست نمی‌آورده است، باز هم عامل جنایت، نسبت به پرداخت اجرة المثل او مسئولیتی ندارد؛ چرا که ضرر به اندازه اجرة المثل، ثابت نیست، ولی همین که فرصت به دست آوردن اشتغال را از کف داده است، می‌تواند از نظر عرفی ضرر به حساب آید، هر چند جبران آن، پرداخت اجرة المثل نیست. صورت قابل بحث جایی است که زیان‌دیده در اجاره دیگران نیست و به اصطلاح شغل آزاد دارد. این بحث در فقه و حقوق تحت عنوان «خسارت عدم النفع» مطرح می‌شود. چنان‌که برخی عقیده دارند از نظر عرفی تردیدی نیست که عنوان ضرر بر آن صدق می‌کند<sup>۲</sup>، ولی «اتلاف مال» بر آن صادق نیست و لذا، مشمول دلیل قاعده اتلاف و تسبیب نمی‌گردد. البته عده‌ای در مسأله «حبس حرّ کسوب» که انسان آزادی را به زندان می‌افکنند و او را از

۱. شورای عالی قضایی در پاسخ به سؤالی در ارتباط با هزینه از کار افتادگی چنین اظهار نظر کرده است: «... اتلاف عمل و کار شخص حرّ و آزاد از نظر اسلام ضمان آور نمی‌باشد مگر در مواردی که عمل و منافع شخص حرّ، ملک کس دیگر باشد یعنی مستخدم و اجیر دیگری باشد. بنابراین، حاکم نمی‌تواند جانی را علاوه بر دیه مقدر شرعی بابت مخارج معالجات نیز محکوم نماید و همچنین محکوم نمودن وی بابت خسارات از کار افتادگی (منافع فائنه) مجوزی ندارد، الا در فرض فوق الاشعار (فرض اجیر بودن و مستخدم بودن مجنی علیه) که در این صورت، مالک عمل و کار، حق درخواست خسارات را از مسبب آن خواهد داشت»؛ پاسخ و سؤالات از شورای عالی قضایی (۳۳۷)، شماره ۳۰، ص ۱۹.

۲. نائینی، منیه الطالب ۱۹۹/۲؛ «یعد عرفاً عدم النفع بعد تمامیه المقتضی له من الضرر».

اشتغال خویش بازمی دارد، به حکم عقلا، قائل به ضمان شده‌اند.<sup>۱</sup> موضوع بحث ما حبس و زندان نیست و الغای خصوصیت از آن وابسته به این است که معیار حکم، محرومیت از کار باشد، خواه به دلیل وقوع جنایت از سوی عامل زیان و خواه حبس و زندان بر اثر طرح دعوی واهی نزد حاکم. به نظر می‌رسد که سیره عقلا بر ضمان در مسأله «حبس حرّ کسوب» خصوصیتی ندارد و از باب این است که در نظر آنان، هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند.

از نگاه فقهی، کسانی که دلالت قاعده لاضرر بر ضمان مالی را پذیرفته اند،<sup>۲</sup> «اضرار» را سبب جداگانه برای مسئولیت در کنار اتلاف و تسبیب می‌دانند و چنان‌که قبلاً اشاره شد، بر محرومیت از کار، عنوان ضرر صادق است و بنابراین دیدگاه، نمی‌توان در ضمان جانی نسبت به خسارت از کارماندگی تردید کرد.

از نظر حقوقی نیز، ضمان عدم النفع در کشور ما فراز و نشیب داشته، در قانون مدنی به صراحت نیامده و در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مسئولیت مورد تصریح بوده است. در حال حاضر، با توجه به تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹، خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست.

۱. خمینی، ۲۰/۱؛ عبارت ایشان چنین است: «ان الظاهر أن حبس الحرّ الكسوب موجب للضمان لدى العقلاء بخلاف غيره»؛ و مرحوم آیت الله خوئی نیز می‌نویسد: «نعم اذا كان الحرّ كسوباً و له عمل خاص يشتغل به كل يوم كالبنائیه و النجارة و غيرها، فان منعه عن ذلك موجب للضمان» (۴/۲).

۲. کسانی که دلالت حدیث لاضرر بر ضمان را پذیرفته‌اند در شیوه استدلال با یکدیگر تفاوت دارند. برخی می‌گویند: در عبارت لاضرر کلمه «غیر متدارک» در تقدیر است و پیامبر ضرری را نفی فرموده که بدون تدارک باقی بماند، و الا ضرر زدن به یکدیگر بین مردم فراوان است و نفی حقیقی آن معنا ندارد (فاضل تونی، ۱۹۳). برخی دیگر، مقصود از ضرر را «حکم ضرری» می‌دانند، ولی عقیده دارند که اگر در جایی از نبود حکم، ضرر لازم آید به مقتضای قاعده لاضرر، آن حکم ثابت می‌گردد و به اصطلاح شأن حدیث لاضرر هم رفع حکم است و هم وضع حکم (مراغی، ۳۱۹/۱). برخی هم معتقدند که «لا» در حدیث لاضرر، نفی است به معنای نهی؛ مثل اینکه آموزگار می‌گوید: «در کلاس من تنبلی نیست»؛ یعنی تنبلی ممنوع است. بنابراین، پیامبر از ایراد زیان، نهی و آن را حرام و ممنوع اعلام می‌کند، ولی لازمه عقلی منع از ایراد خسارت آن است که اگر خسارتی وارد شد، حکم به جبران خسارت داده شود. (سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۳۰۲؛ حاشیه وحید بهبهانی بر مجمع الفائدة و البرهان، ص ۶۱۴؛ شهید مدرس، الرسائل الفقهیه، ص ۱۱۰)

### ۵-۳) خسارت معنوی

دسته‌ای از خسارات ناشی از ایراد جنایت، خسارات معنوی است که بر قربانی یا مجنی علیه وارد می‌شود. به برخی از مصادیق خسارت معنوی در بحث‌های گذشته اشاره شد. مقصود از خسارت معنوی، آسیبهای روحی و روانی، درد و رنج یا زیان به آبروی اشخاص است که به طور محسوس و مادی در بیرون قابل احساس و درک نیست. همان‌گونه که در برخی منابع فقهی آمده در صدق عنوان «ضرر» و خسارت بر آسیب معنوی، جای تردید نیست. چنان‌که بر اهتمام شارع مقدس نسبت به جلوگیری از زیانهای معنوی جای شبهه نیست. قلب مؤمن عرش الهی است (لا یسعی ارضی و لا سمائی و لکن یسعی قلب عبدی المؤمن). شأن صدور روایت در حدیث لاضرر، خسارت معنوی بود که از سوی سمره بن جندب بر انصاری و خانواده او وارد می‌آمد. برخورد شدید کیفری در حقوق اسلامی با کسی که نسبت ناروا به دیگری داده تا حدودی که در مبحث حدّ قذف بدان اشاره شده است، نشانه اهمیت شارع مقدس به حفظ آبروی شهروندان و جلوگیری از ایراد خسارت معنوی یا جبران آن است. در حرمت اضرار معنوی جای شک نیست، ولی در تقویم و اندازه‌گیری بهای آن، به صورتی که امروزه در حقوق غرب، مطرح و مورد عمل است جای تردید و تأمل دارد، زیرا خسارت معنوی، قابل اندازه‌گیری با پول نیست و از طرف دیگر، دامنه خسارت دیدگان در خسارت معنوی نامحدود است. ای بسا رهگذری از دیدن سانحه تصادف، رنج روحی فراوان کشیده، در حالی که هیچ رابطه خویشاوندی با کشته شدگان ندارد و لذا، نمی‌توان برای او امکان مطالبه خسارت قائل شد. بنابراین، بر حاکم اسلامی است که شیوه‌های جبران خسارت معنوی و قلمرو آن را مشخص سازد تا حریم روحی افراد و حیثیت آنان محفوظ بماند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از مطالب گذشته موارد زیر به دست آمد:

- ۱ - دیه از نهادهای حقوقی در نظام حقوقی اسلام است که نمی‌توان آن را الزاماً در زمره نهادهای حقوق کیفری و مجازات دانست.
- ۲ - دیه علاوه بر مجازات عامل جنایت، راهی برای جبران خسارات وارده به مجنی علیه، یعنی قربانی جنایت است.
- ۳ - در زمان حاضر مبلغ مقطوع دیه ممکن است همه خسارات وارده به مجنی علیه را تحت پوشش نگیرد. این خسارات می‌تواند هزینه‌های معالجه، آسیبهای روحی و خسارت از کار ماندگی باشد.
- ۴ - بر اساس قواعد اصیل فقهی، می‌توان خسارات مازاد بر دیه را حداقل در قسمتی از آن، قابل مطالبه دانست.
- ۵ - هزینه متعارف برای معالجه، به شرط اینکه دیه مقدر کفاف آن را ندهد، از جمله خسارات قابل مطالبه است؛ زیرا مشمول قواعد عمومی مسئولیت بوده و ادله دیات نمی‌تواند آنها را مقید کند.
- ۶ - برای اثبات قابل مطالبه بودن هزینه علاج و مانع نبودن ادله دیات، می‌توان به راههای گوناگون استناد کرد.
- ۷ - به قانون‌گذار پیشنهاد می‌کنیم: اولاً وضعیت خسارت زائد بر دیه را در قوانین ماهوی همچون قانون مجازات اسلامی مشخص نموده و قضات شریف را از سردرگمی‌هایی بخشند. ثانیاً هزینه علاج و از کار ماندگی را (با حدود و ثغور خویش) قابل مطالبه دانسته و شیوه‌های جبران خسارت معنوی را در قانون تعیین نماید.

### منابع

ادریس، عوض احمد؛ *الدیة بین العقوبة و التعویض*، بیروت، دار مکتبة الهلال، ۱۹۸۶م.  
 بهبهانی، وحید؛ *حاشیه بر مجمع الفائدة و البرهان*، قم، کنگره بزرگداشت مقدس

اردبیلی، ۱۴۱۷ق.

پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، تهران، دادگستری جمهوری اسلامی.

حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۲ق.

خمینی، روح‌الله؛ *البيع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.

خویی، ابوالقاسم؛ *مصباح الفقاهه*، قم، مؤسسه انصاریان، بی‌تا.

نائینی، محمد حسین؛ *منیة الطالب* (تقریرات به قلم موسی خوانساری)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.

محقق داماد، مصطفی؛ *قواعد فقه، بخش مدنی*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳ش.

ساریخانی، عادل؛ *حقوق جزای عمومی اسلام*، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۲ش.

شفیعی سروستانی؛ ابراهیم و همکاران، *قانون دیات و مقتضیات زمان*، قم، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶ش.

طباطبایی، علی؛ *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.

فاضل تونی، عبدالله؛ *الوافیة فی اصول الفقه*، قم، مجمع فکر اسلامی، ۱۴۱۲ق.

نائینی، محمد حسین؛ *فوائد الاصول* (تقریرات به قلم محمد علی کاظمینی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

مدرّس، حسن؛ *الرسائل الفقهیه*، تهران، ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس، ۱۴۰۸ق.

مرعشی، محمدحسن؛ *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳ش.

مراغی، میرفتاح؛ *العناوین*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.

معاونت آموزش قوه قضائیه، نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی ۲.  
وحدتی شبیری، حسن؛ *مبانی مسئولیت مدنی قراردادی*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و  
فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.